

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

سلسله عقیده اسلام ۵



بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين و الصلاة و السلام على
رسول الله و على آله و اصحابه الى يوم الدين و
اما بعد :

غیب تمام چیزهایی را که از عقل و نظرها در حال، گذشته و آینده غایب است را در برمی گیرد. و الله عزوجل علم آن فقط را برای خود قرار داده و به خودش مختص گردانیده است.

الله تعالی می فرماید: ﴿ قُلْ لَا يَعْلَمُ مَنْ فِي السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ الْغَيْبَ إِلَّا اللَّهُ ﴾ (نمل: ۶۵). «بگو در آسمانها و زمین جز خداوند کسی غیب نمی داند» و می فرماید: «لَهُ غَيْبُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ» کهف ۲۶.

«غیب آسمانها و زمین نزد خداوند است» و می فرماید: ﴿ عَلِمُ الْغَيْبِ وَالشَّهَادَةِ الْكَبِيرُ الْمُتَعَالِ ﴾ (رعد: ۹). «عالم و دانای عالم نهان و ظاهر خداوند بزرگ و متعال است».

جز خداوند هیچ کس، نه ملائکه مقرب، نه پیامبر فرستاده شده چه برسد به کسی که در مقام پایین تر از آن دو باشد، غیب نمی داند.

الله تعالی از زبان نوح؛ می فرماید: ﴿ وَلَا أَقُولُ لَكُمْ عِنْدِي خَزَائِنُ اللَّهِ وَلَا أَعْلَمُ الْغَيْبَ ﴾ (هود: ۳۱).

«به شما نمی گویم که گنجینه های خداوند نزد من است و نمی گویم که علم غیب می دانم» و از زبان هود؛ می فرماید:

﴿ قَالَ إِنَّمَا أَعْلِمُ عِنْدَ اللَّهِ وَأُبَلِّغُكُمْ مَا أُرْسِلْتُ بِهِ ﴾ (احقاف: ۲۳).

«گفت جز این نیست که علم نزد خداست و آنچه بخاطر آن ارسال شده ام به شما ابلاغ می کنم» و به پیامبر ص می فرماید که بگوید: ﴿ قُلْ لَا أَقُولُ لَكُمْ عِنْدِي خَزَائِنُ اللَّهِ وَلَا أَعْلَمُ الْغَيْبَ ﴾ (انعام: ۵۰). «بگو به شما نمی گویم که گنجینه های

خداوند نزد من است و نمی گویم که غیب می دانم» و می فرماید: ﴿ وَعَلَّمَ آدَمَ الْأَسْمَاءَ كُلَّهَا ثُمَّ عَرَضَهُمْ عَلَى الْمَلَائِكَةِ فَقَالَ أَنْبِئُونِي بِأَسْمَاءِ هَؤُلَاءِ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ ﴾ (۲) ﴿ قَالُوا سُبْحَنَكَ لَا عِلْمَ لَنَا إِلَّا مَا عَلَّمْتَنَا إِنَّكَ أَنْتَ الْعَلِيمُ الْحَكِيمُ ﴾ (بقره: ۳۱-۳۲).

«خداوند تمام نامها را به آدم یاد داد سپس آنها را بر ملائکه عرضه داشت و فرمود: به آن اسمها مرا خبر دهید اگر می دانید؟ گفتند: خداوند تو پاک و منزهی ما جز آنچه به ما آموخته ای نمی دانیم همانا تو علیم و حکیم هستی».

الله سبحانه و تعالی بعضی از بندگانش را بر بعضی از امور غیبی از طریق وحی مطلع کرده است همانگونه که می فرماید: ﴿ عَلِمُ الْغَيْبِ فَلَا يُظْهِرُ عَلَى غَيْبِهِ أَحَدًا ﴾ (۳) ﴿ إِلَّا مَنْ أَرَادَ مِنْ رَسُولٍ فَإِنَّهُ يَسْأَلُكُمُ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَمِنْ خَلْفِهِ رَصَدًا ﴾ (۴) ﴿ لِيَعْلَمَ أَنْ قَدْ أَبْلَغُوا رَسُولَ رَّبِّهِمْ وَأَحَاطَ بِمَا لَدَيْهِمْ وَأَحْصَى كُلَّ شَيْءٍ عَدَدًا ﴾ (جن: ۲۶-۲۸).

«دانای نهان هیچکس را بر غیب مطلع نمی گرداند مگر در مورد رسولی که انتخاب کرده باشد پس همانا نگهبانانی را در پیش و پس او برخواهد گماشت تا معلوم بدارد که پیامهای پروردگار خود را رسانیده اند و خداوند بدان چه نزد ایشان است احاطه دارد و هر چیزی را به عدد شماره کرده است». و این از غیب نسبی می باشد که علم آن بر بعضی مخلوقات پنهان است اما غیب مطلق را کسی جز الله سبحانه و تعالی نمی داند و کیست که ادعای علم غیب کند و خداوند به او بخشیده باشد؟

به خاطر همین بر هر مسلمانی واجب است که از شیادان و دروغگویان که ادعای علم غیب دارند و بر خداوند دروغ می بندند دوری جویند کسانی چون ساحران، دروغگویان و ستاره شناسان و غیر آنها که خود و بسیاری دیگر را گمراه نموده و از راه راست منحرف شده اند.

و در ذیل خلاصه ای از اعمال کسانی که به وسیله آن ادعای علم غیب می کنند و به وسیله آن عوام و جاهلان مسلمان را گمراه می کنند و عقیده و ایمان آنها را به فساد می کشانند، بیان می گردد:

۱. سحر:

در لغت عبارت است از آنچه که مخفی شده و سبب آن نامعلوم باشد. و در اصطلاح آن عبارت است از افسونها، رقیه و گره هایی که در قلبها و جسمها تأثیر می گذارد. پس موجب مریضی و مرگ می شود، رابطه زن و مرد را خراب می کند و موجب از هم پاشیدن زندگی شان می شود که تمام اینها به اذن و

اراده خداوند صورت می گیرد و آن کفر است و ساحر به خداوند عظیم کافر است و برای او در آخرت نصیب و بهره ای نیست.

الله تعالی می فرماید: ﴿وَاتَّبِعُوا مَا تَتْلُوا الشَّيْطِينُ عَلَىٰ مُلْكٍ سَلِيمٍ ۖ وَمَا كَفَرَ سُلَيْمَنُ وَلَٰكِنَّ الشَّيْطِينَ كَفَرُوا يُعَلِّمُونَ النَّاسَ السِّحْرَ وَمَا أُنْزِلَ عَلَى الْمَلَكَيْنِ بِبَابِلَ هَارُوتَ وَمَارُوتَ ۚ وَمَا يُعَلِّمَانِ مِنْ أَحَدٍ حَتَّى يَقُولَا إِنَّمَا حُنُّ فِتْنَةٍ فَلَا تَكْفُرْ ۖ فَيَتَعَلَّمُونَ مِنْهُمَا مَا يُفَرِّقُونَ بِهِ بَيْنَ الْمَرْءِ وَزَوْجِهِ ۚ وَمَا هُمْ بِضَارِّينَ بِهِ مِنْ أَحَدٍ إِلَّا بِإِذْنِ اللَّهِ ۚ وَيَتَعَلَّمُونَ مَا يَضُرُّهُمْ وَلَا يَنْفَعُهُمْ ۚ وَلَقَدْ عَلَّمُوا لَمَنِ اشْتَرَاهُ مَا لَهُ فِي الْآخِرَةِ مِنْ خَلْقٍ وَلَبِئْسَ مَا شَرَوْا بِهِ أَنْفُسَهُمْ لَوْ كَانُوا يَعْلَمُونَ ﴿١٠٢﴾

(بقره ۱۰۲). «و آنچه را که شیاطین در سلطنت سلیمان خوانده بودند، پیروی کردند. و سلیمان کفر نورزید، لیکن آن شیاطین که کافر شدند به مردم سحر آموختند. و نیز از آنچه بر آن دو ملک هاروت و ماروت در بابل فرو فرستاده شده بود با اینکه آن دو هیچکس را تعلیم نمی کردند مگر آنکه می گفتند ما آزمایشی هستیم پس زنهار کافر نشوی. آنها از آن دو چیزهایی می آموختند که به وسیله آن میان مرد و همسرش جدایی بیفکند. هرچند بدون فرمان خداوند نمی توانستند به وسیله آن به احدی زیان برسانند. و چیزی می آموختند که برایشان زیان داشت، و سودی بدیشان

نمی رسانید. و قطعاً دریافته بودند که هرکس خریدار این باشد در آخرت بهره ای ندارد. چه بد بود آنچه به جان خریدند اگر می دانستند».

و از موارد سحر دمیدن همراه با تف در گره است. الله تعالی می فرماید:

﴿قُلْ أَعُوذُ بِرَبِّ الْفَلَقِ ﴿١﴾ مِنْ شَرِّ مَا خَلَقَ ﴿٢﴾ وَمِنْ شَرِّ غَاسِقٍ إِذَا وَقَبَ ﴿٣﴾ وَمِنْ شَرِّ النَّفَّاثَاتِ فِي الْعُقَدِ ﴿٤﴾ وَمِنْ شَرِّ حَاسِدٍ إِذَا حَسَدَ ﴿٥﴾﴾ (سوره فلق).

«بگو پناه می برم به پروردگار سپیده دم، از شر آنچه خلق نموده و از شر تاریکی چون فراگیر شود و از شر دمندگان افسون در گره ها و از شر حسود آنگاه که حسد ورزد».

۲. ستاره شناسی:

(منظور از ستاره شناسی کارهایی چون نسبت دادن سرنوشت انسانها به حرکت ستارگان، باران باریدن و سایر حوادث و اتفاقات زمین است و اعتقاد به اینکه با این ستارگان می توان بر غیب اطلاع یافت و آن را نباید به علم نجوم امروزی که هدف این کارها نیست نسبت داد)

و آن یعنی اینکه از روی وضع ستارگان استدلال شود برای حوادثی که روی زمین قرار است اتفاق بیفتد. از ابن عباس روایت است که رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمودند: «مَنْ اقْتَبَسَ عِلْمًا مِنَ النُّجُومِ اقْتَبَسَ شُعْبَةً مِنَ السَّحْرِ زَادَ مَا زَادَ» سنن أبی داود (۳۹۰۵).

«هرکس بخشی از علم نجوم را فرا گیرد درواقع بخشی از سحر و جادو را فرا گرفته است و هرچند اضافه فرا بگیرد به همان مقدار سحر و جادو را فرا گرفته است».

۳. به پرواز در آوردن پرندگان و خط کشیدن بر روی زمین:

از قطن بن قبیسه او نیز از پدرش روایت می کند که گفت: از رسول الله صلی الله علیه وسلم شنیدیم که فرمود: «الْعِيَافَةُ وَالطَّيْرَةُ وَالطَّرْقُ مِنَ الْجِبْتِ» سنن أبی داود (۳۹۰۷)، ومسنند أحمد (۴۷۷ / ۳).

«فال از پرواز در آمدن پرندگان، خط کشیدن بر روی زمین و فال بد سحر و جادو به شمار می رود». العیافه یعنی فال از پرواز در آمدن پرندگان و فال خوب و بد زدن به اسمها و صداهاى آن و رفت و آمدنشان را گویند. { عافیة یعنی پرنده ای را به پرواز در می آورد تا ببیند به کدام سو می رود } و الطرق یعنی اینکه خطهایی در زمین می کشیدند یا با پرت کردن سنگ ریزه ادعای علم غیب می کردند.

۴. کهانت و فالگیری:

آن ادعای علم غیب است. و اصل در آن استراق سمع شیاطین از کلام ملائکه است که در گوش کاهن القا می کنند.

از ابوهریریس روایت است که پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمودند: «مَنْ أَتَى كَاهِنًا فَصَدَّقَهُ بِمَا يَقُولُ فَقَدْ

كَفَرَ بِمَا أُنْزِلَ عَلَى مُحَمَّدٍ» سنن أبی داود (۳۹۰۴)، ومسنند أحمد (۲ / ۴۲۹).

«هرکس پیش کاهنی برود و آنچه را می گوید تصدیق کند به آنچه بر محمدص نازل شده کفر ورزیده است».

۵. نوشتن حروف ابجد:

و آن یعنی اینکه برای هر حرفی از آن اندازه مشخصی از اعداد قرار داده و بر آن نامهای آدمیان و فصلها و مکانهایی را جاری می کند سپس بر آن به خوشبختی یا بدبختی و مانند آن حکم می کند.

ابن عباس رضی الله عنه در باره قومی که حروف ابجد می نویسند و در ستارگان نگاه می کنند می گوید: (ما أرى من فعل ذلك له عند الله من خلاق) المصنف (۱۱ / ۲۶). عبد الرزاق در المصنف.

«کسی که آن را انجام دهد نزد خداوند بهره ای برای او نمی بینم».

۶. خواندن در کف دست و فنجان

و مانند آنچه که ادعا می کند به وسیله آن بعضی از اتفاقات آینده از قبیل مرگ، زندگی، فقر، ثروتمندی، سلامتی، مرضی و مانند اینها را می دانند.

۷. احضار ارواح:

انجام دهنده های آن می پندارند که ارواح مردگان را احضار نمایند و از آنها در مورد اخبار مرگ از نعمتها و

عذابها و چیزهای دیگر سؤال می نمایند درحالیکه آن نوعی از فریب و جادوی شیطانی است و هدفشان به فساد کشاندن عقائد و اخلاق است و جاهلان را فریب می دهند و مالشان را به ناحق می خورند و با متوسل شدن به اینکه علم غیب می دانند، اینکار را انجام می دهند.

۸. فال بد زدن:

و آن فال بد و نیک زدن به پرندگان و آهو و غیره است. و این بایی از شرک است که از القاهاى شیطان می باشد و ترسی از سوی اوست.

از عمران بن حصین به صورت مرفوع روایت است

که: «لِيسَ مِنَّا مَنْ تَطِيرُ أَوْ تَطِيرُ لَهُ، أَوْ تَكْهِنُ أَوْ

تَكْهِنُ لَهُ، أَوْ سَحَرُ أَوْ سَحَرُ لَهُ، وَمَنْ أَتَى كَاهِنًا فَصَدَّقَهُ بِمَا يَقُولُ فَقَدْ كَفَرَ بِمَا أُنْزِلَ عَلَى مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ» مسند البزار (۹ / ۵۲) (۳۵۷۸).

«کسی که فال بگیرد یا برایش فال گرفته شود یا کهانت نماید یا برای او کهانت شود یا جادو کند یا بخاطر او جادو شود از ما نیست و هرکس نزد کاهنی برود و او را در گفته هایش تصدیق کند با اینکار به آنچه بر محمدص نازل شده کفر ورزیده است.» و خداوند اصلاح احوال مسلمانان، فهم در دین و نجات از حيله و مکر جنایتکاران و فریب دوستان شیطان را بر عهده گرفته است.